



کتابی بی نام با نامی تازه

پروفسور ادوارد برون خاودشناس انگلیسی، در سال ۱۳۲۸ هجری، مطابق سال ۱۹۱۰ میلادی، کتابی را، در جزو سلسله انتشارات گیپ، انتشار داد که برنخستین صفحه آن چنین نوشته شده بود: «کتاب نقطه الکاف در تاریخ باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بایه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی مقتول در ۱۲۶۸ هجری.» پیش از این که کتاب به زور دسترس عموم قرار گیرد، در فهرست آثار بایه، هرگز کتابی به نام نقطه الکاف شناخته نشده بود و کتابی که مشتمل بر سرگذشت حوادث هشت ساله بایان بود و نسخه‌هایی از آن در دسترس افراد خاصی دیده می‌شد به نام معینی خوانده و به نویسنده، مشخص منسوب نمیشد تا اینکه مصلحت و مراعات حال اولیای امور دولت قاجاریه که در آن کتاب با صفات و الفاظ و دعا‌های زشت یاد شده بودند و وجود برخی تفصیلات زبان آور، مانند واقعه بدشت که حتی مورد تفسیح برخی از سران بایه هم قرار گرفته بود و ازوم حذف یا تلخیص و با تبدیل و تفصیل آنها از طرف برخی از بایران، چنین اقتضا میکرد که این کتاب را از برخی مطالب بپیرایند و به جای آنها چیزهای تازه‌ای که باب روز باشد بگذارند و بطور کلی صورتی جدید از آن فراهم آورند و به جای صورت قدیم آن بگذارند و بهمین مناسبت آن را تاریخ جدید نامیدند در مقابل تاریخ قدیم. از قراره معلوم این کار در دهه دهم از قرن سیزدهم هجری صورت گرفت و تاریخ جدید بدین کیفیت ساخته و پرداخته شد و شخصیت نویسنده، آن هم برای احباب و اغیار یا دوست و برکنانه شناخته نبود و بنا به نوشته میرزا ابوالفضل (از داعیان بایه که بعد از تجزیه بایه به ازل و بهائی او به بهائیان پیوست) در رساله‌ای که به نام عزیزالله یهودی مشهدی نوشت

«آقای استاد محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

و بعدها آن را به نام الکساندر تومانسکی خاورشناس «وسی «اسکندریه» نامید میگوید که برخی نویسنده این کتاب تازه را خود میرزا ابوالفضل گلپایگانی و برخی مانکچی هاترایای گجراتی (دشتی میدانستند در صورتیکه برخی از بایان هم آن را به نام شیخ محمد قاینی معروف به نبیل قاینی، تاریخ نبیل میخواندند. اما خود نبیل قاینی در تصحیح و تنقیحی که از این کتاب جدید در سال ۱۳۰۳ قمری کرده و به خط دست خود نوشته و امضای او در آخرش موجود است به نام مؤلف تلخیص ابدأ اشاره ای نکرده و در حواشی آن برخی مطالب تازه افزوده است.

تاریخ نبیل قاینی که هفتاد سال پیش از این مورد استفاده مؤلف کتاب حق المبین در همدان قرار گرفته و از آن مطلبی نقل کرده بود، چند سال قبل به سعی بعضی از خیراندیشان برای یکی از کتابخانه های عمومی ایران خریداری شد.

میرزا ابوالفضل گلپایگانی، میرزا حسین همدانی غیر معروف را مؤلف کتاب میدانند و میگویند که به دستور و راهنمایی و احیاناً املائی مانکچی زردشتی آن را نوشته است.

در نسخه ای از این کتاب که متعلق به مانکچی بوده و از طهران به هند برده است بیست و پنج سال پیش در کتابخانه مؤسسه کامای بمبئی دیدم که نسخه خود را بدون هیچ گونه توضیح و تفصیلی فقط به نام تاریخ میرزا حسین طهرانی (نه همدانی) در پشت صفحه اول نامیده و از چنین اوضاع و احوالی که گلپایگانی نوشته ابدأ ذکر کرده است.

پس تاریخ جدیدی که ملخص کتاب تاریخ قدیم و بینام و نشان موجود در دست بایه بود، مانند اصل آن به مؤلف ثابتی نسبت داده نمیشد و مساعی میرزا ابوالفضل بعدها آن را صاحب اسم مؤلفی کرد که برای او حقی جز اجرای طرح نگارش خویش و دستور مانکچی در این معرفی قائل نشده بود و قرینه ارتباط مستقیم این عمل با شخص گلپایگانی در قسمتی که از مناظره ایام محبس میرزا ابوالفضل به اسم و رسم ثبت کرده است به چشم میرسد. در دو نسخه کوچک و بزرگ دیگری که از متن قدیمی اصل تاریخ بایه دیده و سنجیده ام ابدأ نام و نشانی از مؤلف آن در میان نیست و نسخه نسبتاً کامل تر، درست بر منوال همین منتهی میباشد که پروفیسور برون از روی نسخه اول گوینو چاپ کرده است، با این تفاوت که رساله نقطه الکاف یا قسمت اول مقدمه اول کتاب را ندارد.

بنابراین پروفیسور برون با انتشار این متن برای آن نام مؤلف و عنوان خاصی در مقدمه خود فراهم آورد و اینک شصت و پنج سال است که جز به این عنوان جدید و آن مؤلف منسوب شناخته نمیشود و تا کنون کسی در صدد بر نیامده راجع به این موضوع، از نظر فن کتابشناسی، تحقیقی به عمل آورد بلکه همگان به صحت این ادعای برون تسلیم شده اند و آنگاه درباره مقدمه برون یا برخی از مطالب محتوای آن اظهار نظری کرده اند.

برون پیش از انتشار این اثر، دو کتاب تاریخی دیگر بایان و بهائیان را به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ کرده بود. یکی مقاله سیاح که همزمان با تاریخ تلخیص نیل قاینی از طرف عباس افندی ملقب به عبدالهبا در تلخیص و تنظیم مطالب همان تاریخ جدید تهیه و تنظیم گردیده و هنگام سفر او وارد برون به عکا به او اهدا شده بود و دیگری ترجمه تاریخ جدید مزبور را از روی متنی که یکی از بایان در شیراز به برون هدیه کرده بود چاپ کرد و در ذیل این ترجمه متن و ترجمه رساله کوچکی را که میرزا یحیی ازل بنا به درخواست برون در باره همان وقایع نوشته بود بر ترجمه تاریخ جدید و تعلیقات آن افزوده است. در تعقیب انتشار این ترجمه‌ها و متن مقاله سیاح، برون در صدد بود تاریخ حاجی میرزا جانی را که تاریخ جدید از روی آن تلخیص شده روی در خلال این کتاب به نام آن آشنائی یافته بود به دست آورد و چاپ کند.

تا آنکه هنگام مراجعه به کتابهای خریداری کتابخانه ملی پاریس از ترکه کونت گوینو وزیر مختار فرانسه مابین سالهای ۱۲۷۱-۱۲۷۴ در طهران، به دو نسخه خطی برخورد که یکی مشتمل بر بیان فارسی به ضمیمه رساله‌ای بود که نویسنده مجموعه در آخرش نوشته بود که به دست وزیر، در ۱۲۷۹ هجری نوشته است. این رساله که مؤلف گمنام آن چنین تصریح میکند «چونکه در ابتدا ای این کتاب ذکر مقام نقطه بسیار گردید و اصل نوشتن این رساله در باب توحید و ذکر مبدأ و معاد که اصل دین میباشد نوشته میشود لهذا نام این کتاب را نقطه الکاف نمودم.» مؤلف در مورد دیگری از همین رساله موسوم به نقطه الکاف تاریخ تألیف رساله را صریحاً یکپنجاه و دو سال و هفتاد و هفت سال از بعثت پیغمبر (ص) نوشته است که به اعتباری مطابق با هزار و دو بیست و شصت و هفت هجری میشود و در صورتیکه فاصله بعثت را از هجرت به روایت دیگری سیزده سال بدانیم، سال تألیف آن ۱۲۶۴ میشود. طرز اختتام این رساله در نسخه کتابخانه پاریس که مشتمل بر بیان باب هم هست ابداء نقصی و افتادگی نشان نمیدهد بلکه نشان میدهد که اصل رساله از این مقدار تجاوز نمیکرده است.

نسخه دوم که به همین رساله معروف آغاز میشود ولی بعد از آنکه به جمله پایان آن نسخه مستقل میرسد، بدون مناسبت، مطلب رساله را در متن معروف طوری دنبال میکند که این ناسازگاری عبارات پیش و پس برای کسی که قادر به تشخیص اختلاف اسلوب انشاء و تغییر سیاق مطلب نباشد به زحمت آشکارا میگردد.

عجب است که مؤلف رساله نقطه الکاف پس از تصریح به منظور خود از تألیف این رساله، در پایان در آمد کتاب مینویسد: «که اول، اسماء و صفات الله میباشد بعد، ذکر توحید و نبوت و ولایت و شیعیان در خطبه شده است و ان شاء الله تعالی تفصیل خطبه را ذکر خواهیم نمود و در یک مقدمه و چهار باب مذکور میشود.»

چنانکه ملاحظه میشود در اینجا ابدأ براعت استهلال یا اشاره‌ای به ذکر تاریخ امسری وارد نیست و دنباله مقدمه یا رساله نقطه الکاف در نسخه کامل به صورت و کیفیت دیگری امتداد میابد. در آنجا که میخواید زمینه‌ای برای ظهور دعوت جدید فراهم آورد مینویسد «والحال که هزار و دو بیست و هفتاد سال از هجرت رسول الله گذشته...» بدیهی است جمع میان این تاریخ بسا تاریخی که در آن رساله نقطه الکاف تألیف شده میسر نیست و حداقل سه سال و حداکثر هفت سال تفاوت زمانی دارد.

پرفسور برون مشتاق یافتن تاریخی بوده که تاریخ جدید از روی آن اقتباس و تلخیص شده بود و همینکه در پاریس بدین نسخه بینام و نشان پاریس دست میابد آنرا همان کتاب منظور خود پنداشته و بی آنکه بر نسخه کامل نامی یا اشاره‌ای دال بر اسم کتاب و نام مؤلف بنگرد به اعتبار شباهت حوادث تاریخ جدید با وقایع کتاب نویافته همسین را تاریخ حاجی میرزا جانی مطلوب خود شمرده و از رساله مقدمه، نام نقطه الکاف را برداشته و بر آن افزوده و به چاپ رسانیده است.

ناشر از ناسازگاری دو تاریخ ۱۲۷۷ و ۱۲۷۰ در مقدمه کتاب به اختلاف موجود میان دو متن توجه نیافته بلکه آن را نوعی مسامحه عددی به حساب آورده است در صورتیکه عبارات قبل و بعد به اهمیت موضوع اعداد در نزد مؤلف کتاب اشاره میکند. مسلم است توجه بدینکه مرگ حاجی میرزا جانی در سال ۱۲۶۸ هجری رو داده بهترین قرینه است بسراپنکه کاشانی نمیتوانسته مؤلف کتابی باشد که در سال ۱۲۷۰ هجری تألیف شده باشد.

در صورتیکه ناشر کتاب عبارت «شخصی از اصحاب که به حاجی کاشانی معروف میباشد روایت نموده که من هم همراه بودم» از متن تاریخ را در نظر میگرفت از سیاق بیان مطلب استنباط میکرد که مؤلف تاریخ دیگری جز حاجی کاشانی بوده که کسی جز حاجی میرزا جانی نمیتوانسته باشد. به علاوه در آنجا که سخن از توقف دو روزه باب در شهر کاشان میرود و در برخی از نسخه‌های خطی تاریخ جدید، حاجی میرزا جانی را مهماندار او مینویسد در این متن تاریخ ابدأ از میزبانی مؤلف یاد نشده و مطلب را خیلی کوتاهتر از آن چیزی آورده است که در تاریخ جدید از تاریخ حاجی میرزا جانی نقل کرده‌اند.

در صفحه ۱۲۳۹ این عبارت که میگوید «حقیقاً مصنف کتاب يك زمانى به خدمت ایشان (میرزا یحیی ازل) رسیدم طفل خوش احوالی به نظر آمد، بعدها جوای احوال ایشان گردیدم الخ» بعد در بیان سرگذشت میرزا یحیی ازل در راه آمل، در صفحه ۲۴۲ میگوید: «شخصی از اصحاب که به حاجی کاشانی معروف میباشد روایت نموده که من هم همراه بودم و در آن شب ازل پنهان شد... الخ» این عبارت دلالت صریح دارد که مصنف کتاب غیر از حاجی کاشانی راوی بوده و بعد از دستگیری بها و ازل و حاجی کاشانی در آمل مینویسد:

«جناب اخوی^۲ ایشان را تعزیر شرعی^۳ نمودند.. ولی جناب ازل و حاجی کاشانی^۱

را چوب نزدند، چندی حضرات در حبس بودند و بعد حضرت خداوند رؤف مهربان، هریک را به وسیله‌ای مستخلص نمود. بعد از آن واقعه چندی هم در حدود مازندران به سر برده و راجع به سوی بلاد خود گردیدند. حاجی کاشانی^۱ گوید که من در مازندران چهار ماه قبل از اسیری و بعد از آن، شبانه روز در خدمت آن جناب^۲ بودم... الخ»، دنباله عبارت نشان میدهد که حاجی کاشانی ناقل حکایت است نه مصنف این کتاب.

مصنف کتاب در ذکر ادعای ذبیح قناده^۳ و سید بصیر هندی و طی مراتب و مراحل اولیه ادعای این هندی کور موضوع داستان و سیر او در چهریق^۴ و نور مازندران و در نگش در طهران و رفتن به قم و کاشان، در صفحه ۲۵۹ نسخه چاپی کتاب در دنباله فتنه بصیر راجع به او چنین مینویسد: «بعد از آن به ارض کاف تشریف آورده و در منزل جناب نقطه کافی نزول اجلال فرموده نظر به آنکه در ارض نود در خدمت حضرت وحید^۵ و جناب بها مدت چهار ماه همسر و زودند و از شراب محبت یکدیگر مرست و خرم در آن بساط عیشها نمودند... خلاصه نقطه کافی را گمان آن بود که مقام خودش از آن جناب^۶ عالیتر میباشد... خلاصه آنکه اگر چه جناب نقطه کافی بر حسب فضل ظاهری... افضل و اعلم بود... به کلی در آن حضرت^{۱۰} فانی گردیده... با وجود آنکه فتنه ایشان^{۱۱} در نهایت شدید بوده معیناً جناب نقطه کافی یعون الله استقامت در محبت ایشان^{۱۲} نمود.»

برون که در مقدمه خود بر این کتاب چاپ شده نقطه کاف را که در رساله نقطه الکاف منضم به دیباچه تاریخ مورد بحث ذکر شده و زیبایی اسم حاجی میرزا جانی کاشی میدانند، در این مورد از کتاب تاریخ که این نام رمزی در بر خود باسید کور هندی معروف به بصیر تکرار میشود نتوانسته به شخصیت نقطه کافی پی ببرد و در فهرست اسما الرجال آخر کتاب مقابل نقطه کافی علامت (۲) نهاده است در صورتیکه ارض کاف را در همان فهرست، کاشان شمرده است.

تصور میکنم قید کلمه جناب در جلو نقطه کافی بهترین دلیل باشد که نویسنده تاریخ، دیگری جز حاجی میرزا جانی نقطه کاف بوده است. مصنف کتاب در دنباله همین فتنه سید اعمی اشاره‌ای به صدور مکتوبی از سید باب در باره حادثه بصیر میکند و مینویسد: «همینکه این تویق مادر گردید اختلاف ذرین اصحاب به هم رسیده خصوصاً در ارض صادق^{۱۳} جمعی تصدیق نموده و قلبی محتجب مانده و مدت شش ماه این اختلاف باقی بوده بعد رفع گردید.»

سیاق نقل مطلب نشان دهنده این نکته است که مصنف کتاب چون اصفهانی بود از تأثیر حادثه در آن شهر سخن میگوید و به هر صورت تصنیف این تاریخ از حاجی میرزا جانی کاشانی با نقطه کاف مؤلف رساله نقطه الکاف نبوده است.

پروفسور برون تنها به دلالت تاریخ جدید طالب دیدن تاریخ حاجی میرزا جانی بوده همینکه در کتابخانه ملی پاریس به نسخه‌ای بی نام و نشان با دیباچه و متن ناسازگار دست یافته

آند تا تاریخ حاجی میرزا جانی مورد نظر پنداشته است و پیش از انتشار آن چنانکه خود میگوید با میرزا یحیی ازل که در قبرس تحت حمایت بریتانیا میزیست راجع به کیفیت این کتاب مشورت می‌کند و ازل هم به طور غیر صریح بدو جواب می‌دهد «که به فراین باید از حاجی مرذوع شهید بوده، غیر از او کسی تاریخ ننوشته، دیگری در بغداد خیال نوشتن داشت و لابد نام حقیر در آن میان نوشته میشد، بعضی مانع او شدند. حاجی محمد رضا نام از این قبیل اشخاص در این امر بوده اند...» عبارت نشان می‌دهد که صبح ازل با کیفیت محتویات تاریخ نو یافته و مثلثون به تألیف حاجی میرزا جانی هنوز درست مانوس نبوده بلکه ذهن او پس از چهل سال گذشت روزگار ناگهان متوجه به عمل حاجی محمد رضا نامی از اصفهانیان مقیم بغداد شده است که در سال ۱۲۷۰ همراه تبعیدی‌های ایران به بغداد رفته بود و میخواست تاریخی بنویسد.

وقتی کتاب تاریخ مجهول کتابخانه پاریس در ۱۳۲۸ به نام نقطه الکاف با آن مقدمه کذائی منتشر شد و در اختیار همگان قرار گرفت میرزا یحیی که هنوز مقیم بندر ماغوسه در قید حیات بود و مقدمه کتاب هم به طرفداری از او تنظیم یافته بود راجع به اصل کتاب دیگر اظهار نظری مثبت یا منفی نکرد. ولی برادرزاده اش عبدالباها که بر برادران خویش غلبه کرده بسود موضوع این کتاب تازه چاپ گوئی در نظر او خالی از غرابت نیامده و به میرزا حسن ادیب طالقانی که یکی از ایادی امری او بود دستور می‌دهد در حدود نظنز و طرق و طار ممکن است نسخه‌ای از این کتاب بتوان یافت و از او می‌خواهد کسی را مأمور سفر برای خرید یا استنای کند. ایسن اقدام طالقانی بی نتیجه ماند. زیرا نسخه‌ای از تاریخ معهود که پیش سید بنائی از مردم طرق و طار وجود داشت صاحب آن بی آنکه به نام آن آشنا باشد حاضر نشد با هیچ قیمتی به دست دیگری بسپارد و در نتیجه، اقدام ادیب که به وسیله یکی از دوستان اردستانی او به مرحله اجراء آمد بی نتیجه ماند. عبدالباها که خود در اصالت وجود چنین نسخه‌ای گوئی اطمینان خاطر نداشت بعد از آن میرزا ابوالفضل گلپایگانی را که سلسله جنیان واقعی تألیف تاریخ جدید از روی تاریخ گننام قدیم و عبارات مقدمه کتاب تازه چاپ و برخی مطالب دیگر آن نماینده میزان دخالت و تصرف او در این اثری بوده که برون را به فکر تاریخ حاجی میرزا جانی افکنده و چنین متنی را به چاپ رسانیده بود بر آن گماشت که بر مقدمه فارسی کتاب ردی بنویسد. میرزا ابوالفضل کتاب تألیف کشف الغطا را بنیاد نهاد و در ضمن تدوین و چاپ آن خود مردوکار را ناقص گذارد و دیگری آن را تعقیب کرد تا آنکه کتاب در عشق آباد مقارن زمان ورود قشون انگلیس به فلسطین از چاپ ممتاز باصحافی فرنگی در تعداد قابل ملاحظه‌ای بیرون آمده بود.

گوئی مصلحت تازه چنین اقتضا کرد که دستور سوختن آن از عکا صادر شود و هزارها نسخه چاپی از کشف الغطا در یک روز نابود گشت. چند نسخه‌ای که در عشق آباد به دست برخی افراد مهاجر رسیده و از خطر سوختن جان به در برده بود بعدها با مهاجرین عشق آباد به ایران رسید. مرگ میرزا ابوالفضل که طراح اصلی تاریخ جدید بود مسلم است که مانع بزرگی در راه انجام هدف بانی تألیف کشف الغطا گذارد و به فرض اینکه او هم نمی‌مرد و کتاب

را به تجرد خواهی تدوین میکرد بطور قطع معلوم نبود که از عهد سلب تأثیر عمل غافلگیرانه برون برمیآید.

اخیراً آقای حسن بالیوژی بوشهری از گویندگان سابق بخش فارسی بی بی سی لندن کتابی به نام «برون و بهائیه» در لندن به زبان انگلیسی نوشته و در آن راجع به انتشار نقطه الکاف نکته ای را ذکر کرده است.

بالیوژی مینویسد که عبدالبا، در لوحی یا نامه ای که به یکی از ابادی امر مینویسد از این کتاب چنین یاد میکند «که حاجی میرزا جانی فصلی چند که به طور اختصار در تاریخ این آئین نوشته بود در تصرف آقا محمد رضا برادر زاده ذبیح بود و احتمال میرفت که آنها به خط دست خود حاجی میرزا جانی باشد.»

با مقایسه مدلول این مکتوب یا لوح با نامه جوایه عموی او، ازل، که قبل از تحریر این مکتوب در مقدمه نقطه الکاف نوظهور به چاپ رسیده بود، میتوان دریافت که وجود چنین اثری برای عمو و برادر زاده که هر دو در سال ۱۲۷۰ هجری در بغداد مزیسته اند و شاهد فعالیت های همفکران و هم عقیده های دیگر خود بوده اند قدری دور از قبول کامل ذهن بوده است و دل هر دو میخواست است که آن را بد حاجی محمد رضا یا آقا محمد رضا نامی مربوط سازند با این تفاوت که صبح ازل حاجی محمد رضا را تاجر اصفهانی و عبدالبا آقا محمد رضا را برادر زاده ذبیح معرفی میکند ولی معلوم نمیدارد که او برادر زاده حاجی اسمعیل ذبیح کاشانی برادر حاجی میرزا جانی است و یا برادر زاده سید اسمعیل ذبیح اصفهانی بوده که در بغداد کشته شد و برادر زاده ای هم با خود در آنجا همراه نداشت.

غرض، انتساب این کتاب به حاجی میرزا جانی بطور مسلم نتیجه استنباط و فعالیت تبلیغاتی پروفیسور ادوارد برون بوده و طرفین دعوی جانشینی باب در موقع انتشارش با اطمینان خاطر این نسبت را تلقی نمیکرده اند.

اینکه پروفیسور برون انتقال نسخه کامل را از ایران به فرانسه در سال ۱۲۷۹ هجری نوشته روی خود نسخه چنین تاریخی دیده نمیشود بلکه تاریخ تحریر رساله نقطه الکاف که ضمیمه بیان فارسی در کتابخانه ملی پاریس است سال ۱۲۷۹ می باشد. از طرف دیگر معلوم نیست که این نسخه ها در چه تاریخی بدست گوینو در تهران یا پاریس رسیده است چه در کتاب «فلسفه و مذاهب» از آنها یاد نمیکند. پس تصور اینکه او در سال ۱۲۷۴ هنگام خاتمه مأموریت تهران این يك نسخه با زمانه از نسخه های حاجی میرزا جانی راه اروپا برده باشد قدری دور از قبول نظر تحقیق میرسد.

برخلاف آنچه تصور میشد نسخه های این کتاب تاریخی که به خطا یا صواب منسوب به حاجی میرزا جانی شده با وجود تلخیص و حذف برخی مطالب که با حسن ارتباط سیاسی با

قاجاریه و مقاصد خاصی سازگار نبوده است کاملاً از میان نرفته بلکه نسخه‌هایی از آن باقی مانده بود :

نسخه‌نظری که بعدها در ۱۳۰۰ شمسی به طهران منتقل شده بود و پنجاه سال پیش به دست حاجی محمد حسین فتحی تاجر اصفهانی افتاده بود و نتوانست به وعده خود وفا کند و آن را برای مطابقت با نسخه چاپی در اختیار من قرار دهد .

نسخه دیگری که دکتر سعیدخان کردستانی در کتابخانه خصوصی خود داشت گویا مورد تصرف قلم صاحب‌نظری قبل از انتقالش به دکتر قرار گرفته بود و به عقیده مالکش این نسخه نسبت به متن چاپی پروفیسور برون مزیتی نداشت .

متأسفانه در سال ۱۳۱۵ شمسی که دکتر سعیدخان مدتی طولانی در بستر بیماری افتاده بود نوکر آشوری او که از روی فهرست دستی دکتر به رموز دال بر اهمیت نسخه‌های خطی کتابخانه او پی برده بود همه نسخه‌های ممتاز را ربود و از طهران گریخت و دیگر اثری از او بدست نیامد و از جمله کتاب تاریخ پایه خطی که دکتر بر آن نام حاجی میرزا جانی را نوشته بود به سرقت رفت .

یکی از فضلای کرمانی که چند نسخه از تاریخ جدید در اختیار دارد چند سال پیش آنها را بر من عرضه داشت. در میان آنها به قسمتی از اصل این تاریخ که فعلاً به حاجی میرزا جانی منسوب شده است پی بردم که در بعضی موارد قدری ملخص تر بود ولی از نام تألیف و مؤلف نشانی نداشت و قسمت اول وقایع آن افتاده بود .

چند سال پیش یکی از آقایان نظری مقیم طهران نسخه‌ای از این کتاب را که یافته بود بر من عرضه کرد و صاحبش آن را هنگام نشر کتاب با نسخه چاپ برون مطابقت کرده بود . این نسخه از روی نسخه دیگری در اوایل صده چهاردهم هجری نوشته شده بود که چیزی از اول آن افتادگی داشت و با توفیقی در صفحه ۸۷ نسخه چاپی آغاز میشد ولی ناسخ این نسخه به نقصان قبلی اصل پی نبرده و آن را به صورت کامل در تحریر خود آغاز کرده بود .

میرزا ابوالفضل در رساله اسکندریه که به نام الکساندر تومانسکی خاورشناس روس نامیده و پروفیسور برون بخشی از آن را در مقدمه نقطه الکاف خود به چاپ رسانده است می نویسد میرزا حسین همدانی منشی مانکچی که از طرف مانکچی مأمور تألیف کتابی در تاریخ بایه شده بود نزد میرزا ابوالفضل آمد و از او خواست کمک در این کار کرد و گفت که چون هنوز تاریخی مبسوط در وقایع این امر نوشته نشده این کار خالی از اشکال نیست .

میرزا ابوالفضل میگوید به او جواب دادم که تاریخی از حاجی میرزا جانی کاشانی در دست احباب هست . این کتاب را به دست آورد و وقایع را از آن و تاریخ سنین را از ناسخ التواریخ و روضة الصفا نقل نما سپس میرزا ابوالفضل می افزاید که مانکچی نگذاشت که میرزا حسین

آن تاریخ را بدانگونه که گلیابگانی گفته بود بنویسد. میرزا ابوالفضل بطور کلی با این معرفی و بیان کیفیت تألیف کتاب اعتبار را از روی نسخه‌های تاریخ جدید که در دست مردم است برمی‌دارد و میگوید تنها نسخه‌ای از آن قابل اعتبار است که به خط مؤلف باشد و در این مورد هم خود فراموش میکند که قبلاً شخص مؤلف را همچون آلتی بی‌اراده در دست مانکجی زردتشتی معرفی کرده است.

از این قسمت میتوان دریافت که میرزا حسین همدانی گمنام، به فرض قبول اظهارات میرزا ابوالفضل، قبلاً از وجود تاریخی به نام حاجی میرزا جانی کاشانی بی‌خبر بوده و این داعی گلیابگانی بوده که او را به وجود چنین اثری دلالت کرده است.

در این صورت لازم می‌آید که مؤلف تاریخ جدید در مقدمه کتاب خود از این بابت اشاره‌ای در میان آورد و با آنکه مانکجی در پشت نسخه‌ای که از آن برای خود فراهم آورده بود و فعلاً جزو کتابهای دیگرش در بمبئی موجود است و عکسهائی از آن در طهران یافت میشود، از آن توصیفی مناسب بکند در صورتیکه ابدأ به ارتباط خود با مؤلف و موضوع تألیف کوچکترین اشاره‌ای ندارد و در پشت نسخهٔ ملکی خویش تنها نام «تاریخ میرزا حسین طهرانی» نوشته است که شبیهٔ همدانی بودن مؤلف را هم ضعیف می‌سازد.

چون منظور از طرح این بحث فقط پژوهشی در مورد کتاب نقطه‌الکاف چاپ برون بود، از عماف توجه به تاریخ جدید و ضمائم و حواشی آن که خود موضوعی قابل بحث بیشتر است صرف نظر میکند و اینک به تلخیص اصل موضوع می‌پردازد.

از آنچه به طور مجمل گفته شد میتوان چنین نتیجه گرفت که:

۱- نسخهٔ اصلی که اساس چاپ پروفیسور برون قرار گرفته ابدأ دارای اسم مؤلف و عنوان تألیف و تاریخ تحریر و تاریخ انتقال به پاریس نیست.

۲- رساله‌ای که در دنبالهٔ بیسان نوشته شده و تاریخ تحریر ۱۲۷۹ دارد بنا بدانچه در متن رساله معهودست نامش نقطه‌الکاف و موضوعش کلامی است نه تاریخی.

۳- اتصال این رساله به تاریخ قدیم بایه در ضمن تحریر نسخهٔ دوم صورت تحریر یافته و کتاب بدون توجه به نقطهٔ ارتباط و اتصال و انفصال آن‌ها را به هم پیوسته است.

۴- تاریخ تألیف رسالهٔ نقطه‌الکاف ۱۲۶۴ یا ۱۲۶۷ و تاریخ تألیف مقدمهٔ تاریخ قدیم ۱۲۷۰ هجری است.

۵- در تاریخ ۱۲۷۰ هجری که سال تألیف تاریخ است حاجی میرزا جانی کاشانی در حیات نبوده بلکه دو سال از مرگ او می‌گذشته است.

۶- در متن کتاب چیزی که دلالت بر رابطه میان حاجی میرزا جانی و کتاب باشد به چشم نرسد به خصوص که در حوادث مربوط به قلعهٔ طبرسی حاجی کاشانی را از راویان خیر معرفی میکنند.

۷- دونفر از قدمای بایه که موقع انتشار کتاب از طرف پروفسور برون ، هنوز در قید حیات و پیشوای دو دسته مخالف یکدیگر بودند و هنگام تبعید دسته جمعی از ایران به بغداد و اقامت در آن شهر میان بایان واجد شخصیت بوده اند تقریباً خود را با چنین اثری مانوس نشان نداده اند .

۸- کسی که در بغداد به سال ۱۲۷۰ کتاب تاریخ نوشته محمد رضا نام اصفهانی بود نه حاجی میرزا جانی که سرنوشت کتاب او درست شناخته نیست .

۹- کسی که نام تاریخ حاجی میرزا جانی را نخستین بار بر زبان مؤلف تاریخ جدید نهاده میرزا ابوالفضل گلپایگانی بوده که اثر فکر و قلم او در تاریخ جدید به چشم میرسد .

۱۰- در آثار مختلف مانکجی هاترایا چیزی که دخالت او را در کار تدوین تاریخ جدید بنماید دیده نمیشود .

۱۱- کتاب تاریخ قدیم بایه که در هیچ موردی با اسم مؤلف همراه نبوده برخلاف تصور پروفسور برون هرگز از میان نرفته بود و تا کنون بر وجود چهار نسخه از آن پی برده ایم . که دو نسخه آن هنوز در طهران پیش افراد کتابدوستی وجود دارد .

۱۲- نسبت این کتاب به حاجی میرزا جانی در این صورت تلفیقی ، کار پروفسور برون بوده است .

۱۳- نقطه الکاف نام رساله ای در موضوعات کلامی بوده است که به سبب غیر معلومی به اول کتاب تاریخ بی نام بایه ملحق شده است .

۱۴- تلخیص تاریخ بایه گمنام به صورت تاریخ جدید قبل از تفرقه بایان به دودسته ازل و بهائی صورت گرفته و در نسخه های متعدد از آن که دست تصرف جدیدی در آنها به کار نرفته از هر دو برادر نوری یعنی میرزا یحیی و میرزا حسینعلی نیکو یاد میکند و سبب تلخیص کتاب گویا چیز دیگری جز تصور برون بوده است .

۱۵- عبارت مقدمه نقطه الکاف چاپی چنانکه از خود مرحوم شیخ محمدخان قزوینی شنیدم کار آن مرحوم ولی جمع آوری اسناد و مدارک مربوط کار پروفسور برون و در حقیقت عملی مشترک بوده است .

۵۳۲۱۱۵

-
- ۱ - حاجی میرزا جانی کاشانی ۲ - بهاء ۳ - حد شرعی یا تازیانه و چوب
۴ - ازل ۵ - قنای نوری که ادعای ظهور کرد. ۶ - قلمه ای نزدیک به
ارومیه که سید باب را به آنجا برده بودند. ۷ - ازل .
۸ - نقطه ها بجای قسمت محذوف است. ۹-۱۰-۱۱-۱۲ - منظور بصیر است.
۱۳ - نام رمزی اصفهان.